

**بررسی مفاد روایات دال بر تلاعن مسلمانان در عصر غیبت**کامران اویسی<sup>۱</sup>**چکیده**

در منابع حدیثی، روایاتی هستند که به مباحث بلاها و نشانه‌های در آستانه قیامت یا آخرالزمان می‌پردازند. از جمله آن‌ها مجموعه روایات لعن برخی از مسلمانان توسط برخی دیگر است که در سیاق ذکر بلاهای آخرالزمانی و به‌ویژه عصر غیبت است. روایات تلاعن در کتاب‌های حدیثی عامه و منابع حدیثی نخستین شیعه، بیش‌تر توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل گردیده است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی اثبات کرده است روایات نامبرده، دستاویزی برای اهل‌تسنن، به‌ویژه جریان تکفیر، نه از روی منبع‌شناسی احادیث در عامه و یا شیعه، بلکه از روی تفسیر مفاد آن‌ها در جهت خرده‌گیری بر شیعه به‌عنوان مصداق لعنت‌کننده مسلمانان در آخرالزمان و یا در عصر غیبت با توجه به عدم اعتقاد به عدالت همه صحابه و پیامدهای آن، مانند لعن بوده است. تمام اسناد و طُرُق روایات پیش‌گفته، بنا بر مبانی رجالی شیعه و برخی از آن‌ها بنا بر پیش‌فرض‌های رجالی اهل‌تسنن، ضعیف بوده، دلالتاً نیز در نواصب و طرفداران بنی‌امیه و جریان سفیانی ظهور دارد و به مذهب حقه امامیه که تبری را از سویی جزء فروع دین و از جنبه دیگر از پایه‌های مهم اعتقادی در امامت و ولایت می‌داند، مربوط، نیست.

**واژگان کلیدی:** آخرالزمان، امامیه، روایات تلاعن، عصر غیبت، نواصب.

## مقدمه

روایاتی در منابع متقدم اهل تسنن و نیز شیعه وجود دارند، دال بر این که پیدایش برخی از رذیلت‌های فردی یا اجتماعی، نشانه‌ای برای ورود در بازه آخرالزمان و یا آستانه قیامت است. یکی از این ناهنجاری‌های اخلاقی - رفتار بیان شده در روایات، «تلاعن» به معنای لعنت کردن بین دو نفر یا بین دو گروه است که در این پژوهش به «روایات تلacen» نامگذاری گردیده است. ذکر این نکته ضروری است که با توجه به روایات دال بر تقدم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه بر قیامت، مانند «ایام الله ثلاثة؛ یومٌ [یومٌ] الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه، وَ یومُ الْکَرَةِ [یومُ الموتِ]، وَ یومُ الْقِيَامَةِ» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۶۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ص ۸۹ و عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۲۶۴)؛ نیز ضمیمه کردن اصل تشکیل جامعه آرمانی و مدینه فاضله در پساظهور؛ این رذیله‌ها به پیش‌ظهور و از مصادیق جور و پر شدن زمین از آن با توجه به گزاره حدیثی مشهور «یلا الارض عدلاً کما ملئت جوراً» (ر.ک: سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱: ص ۳۲۵)؛ یا هم مضمون‌های آن مانند «الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۶۱) مربوط است.

نکته دوم که بیان آن بایسته است، جایگاه «اشراف الساعة» در مباحث مهدویت است. «اشراف الساعة» در میان لغت‌پژوهان، به معنای علامت‌های زمان و ساعت آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۲۳۵ و ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۱، ص ۲۱۲). در اصطلاح اشراف الساعة به معنای امور هولناک قبل از وقوع قیامت، مانند بیماری‌ها و بلاها و وقایع خارق عادت، گناهان عجیب و جدید و فرهنگ‌های بسیار زشت و ناپسند است که در مفهوم‌شناسی توضیح داده خواهد شد. البته امکان‌سنجی توسعه معنایی اشراف الساعة به پیش از ظهور نیز باید در ادامه بررسی شود.

یکی از این ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری و حتی فرهنگی آخرالزمانی چه از باب اشراف الساعة چه از باب وقایع پیش از ظهور، تلacen، به معنای لعن کردن همدیگر یا لعن فرستادن یک نفر نسبت به نفر دیگر یا يك گروه نسبت به گروه دیگر (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۵۹)؛ به‌ویژه مورد لعن واقع شدن نسل‌های پیشین مسلمانان مانند صحابه و تابعان توسط برخی از متأخران امت اسلامی بنابر مفاد احادیث تلacen است. از این رو، در این پژوهش تلاش گردیده است با روش توصیفی - تحلیلی، این روایات، تبارشناسی، سندشناسی و دلالت‌شناسی شوند و امکان ارتباط آن‌ها با مباحث مهدویت سنجیده گردد.



اهمیت روایات تلعن، دستاویز شدن آن برای تکفیر کردن گروه دیگر از مسلمانان چون شیعیان است. توضیح این که تلعن را به شیعیان نسبت داده تا این عمل آن‌ها را تقبیح کنند؛ زیرا در روایات تلعن، لعنت کردن یکدیگر در سیاق توبیخ این گروه از امت اسلام است. از سوی دیگر، متعلق این لعنت را همان لعن شیعه نسبت به صحابه دانسته و بدین واسطه، در صد تقبیح تکفیر شیعه برآمده‌اند؛ یعنی این تلعن در آخرالزمان، چنان درجه‌ای از بزه اجتماعی و فرهنگی در روایات دارد که در کنار بیماری‌ها و بلاهای آخرالزمانی ذکر شده است. پس، به زعم برخی از علمای اهل تسنن، شیعه، فرقه‌ای است که سبب تفرقه، دور شدن رحمت خدا و آمدن بلا بر امت مسلمانان آخرالزمان یا حداقل در عصر غیبت می‌شود.

حتی اگر این دسته روایات، با توسعه در معنای اشراف الساعة یا مصادیق آن، جزء آن‌ها حساب شوند، برخی از حدیث‌پژوهان روایات اشراف الساعة را کلاً جعلی برشمرده‌اند که روایات تلعن نیز زیر مجموعه این روایات است (ر.ک: امین، ۱۴۲۱: ص ۲۲۴-۲۲۵ و ایوب، ۱۴۲۵: ص ۱۴۴). البته غالب اسناد روایات تلعن از حیث دانش درایة الحدیث، ضعیف شمرده می‌شود که توضیح آن خواهد آمد. فارغ از بحث سندی و جواب نقضی، بر اساس اسناد روایات تلعن، پاسخ حلی به آن‌ها نیز ضروری است تا ضعف روایات اشراف الساعة و ساختگی بودن آن‌ها و غیرمرتبط بودن آن‌ها با مسئله مهدویت مشخص شود. همچنین ابهام معنایی برخی فقرات آن، مسبب خرده‌گیری عامه بر امامیه شده است.

از سوی دیگر، احتمال انتقال آن به سبب برخی شباهت‌های سندی یا متنی و وجود راویان عام در اسناد آن‌ها از منابع عامه به شیعه امامیه یا از راه تعلیم مشایخ حدیثی عامه به شاگردان شیعی و سپس درج در منابع حدیثی امامیه وجود دارد. غالباً طرق احادیث تلعن با توجه به این که به فردی به نام «ابن فضالة» می‌رسد؛ علاوه بر احتمال «منتقله» بودن آن از اهل تسنن به شیعه، خبر واحد متفرد یا غریب محسوب می‌شود. مقصود از روایت منتقله در مقاله‌ای از سوی راقم این سطور تبیین شده است (ر.ک: اویسی، ۱۴۰۰: ص ۲۷۵-۳۰۰).

گرچه کتاب‌هایی دارای واژگانی چون «ملاحم» و «فتن»، درباره فتنه‌ها، علامت‌ها و مصیبت‌های آخرالزمان، به‌ویژه درباره شرایط پیش از ظهور تدوین یافته‌اند؛ بیش‌تر به جمع‌آوری اخبار یا حتی منقول‌هایی که از معصوم نیز روایت نشده، پرداخته‌اند. ملاحم، جمع ملحمه، به



معنای اتفاق ناگوار یا منجر به کشتار یا حوادثی است که از آن‌ها رهایی نیست یا نوعی اختلاط و به هم ریختگی در آن اتفاق خواهد افتاد (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۵۳۷ و موسی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۶۲۴). آقابزرگ تهرانی از ۲۴ کتاب با عنوان الملاحم به معنای پیشگویی‌ها نام برده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۱۸۹-۱۹۰). از معروف‌ترین منابع متقدم، کتاب «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» معروف به الملاحم و الفتن، اثر سید بن طاووس است. در آن کتاب، از سلیلی و ابن حماد و ابو یحیی زکریا، مطالبی را در قالب فتنه‌های آخرالزمانی که پیامبر پیش‌بینی کرده، نقل کرده است؛ مانند گسترش حب دنیا و کراهیت از مرگ و خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۳۰۷-۳۱۷). در دوران معاصر نیز در این زمینه تألیف‌هایی صورت گرفته است؛ مانند کتاب ملاحم در نهج البلاغه که در بخشی از آن، به خبر امام علی علیه السلام به ظهور حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و نشانه‌های ظهور که در نهج البلاغه آمده، پرداخته است و آن‌ها را مصادیقی از ملاحم شمرده است (ر.ک: محمدی ثانی، ۱۳۹۲: ص ۲۴۶-۲۹۵). همچنین کتاب ملاحم آخر الزمان عند المسلمین و اهل الکتاب و آثارها الفکرية، از دیگر منابع معاصر است که در آن به برخی از موضوع‌ها با محوریت ملاحم اشاره شده است؛ از قبیل ظهور المهدی، ولایة المهدی و علاقتها بملاحم آخر الزمان (ر.ک: احمدی، ۱۴۳۴: ص ۱۷۴-۱۸۴).

با توجه به مصادیق کتاب‌های ملاحم و فتن، می‌توان گفت که برخی فتن، عام‌تر است و هر رخداد مهم اجتماعی درون جامعه مسلمانان پس از پیامبر و یا در آستانه ظهور را شامل می‌شود؛ اما ملاحم بیش‌تر بر جنگ و قتال تکیه دارد؛ چه در زمان امام علی علیه السلام و پس از او و چه در عصر غیبت و نزدیک ظهور. اشراط الساعة نیز در معنای حقیقی همان معنای مصطلح پیشامدهای آخرالزمانی است که به قیامت منجر می‌شود؛ اما بر اساس تسامح، بین این سه واژه یا به‌عنوان مجاز برای فتنه‌های آخرالزمانی منتهی به ظهور نیز استفاده شده است؛ زیرا چنان که در مفهوم‌شناسی خواهد آمد، اشراط الساعة در کاربرد قرآنی و حتی حدیثی آن، مخصوص زمان پیش از تحقق قیامت است (ر.ک: مطهری نیا و موحدی‌محب، ۱۳۹۱: ص ۳۳-۵۴). تنها اثری که به عنوان پیشینه خاص پژوهش حاضر قابل ذکر است، مقاله «اعتبارسنجی صدور و بررسی فقه الحدیثی حدیث لعن امت»، به عنوان پژوهش پیشین مقاله پیش‌رو از سوی نویسنده این مقاله همراه با سیدرضا مؤدب منتشر شده در مجله حدیث‌پژوهی شماره ۱۵، در سال ۱۳۹۵ می‌باشد که

به بررسی سندی و دلالتی یکی از احادیث تلاعن و بدون ملاحظه آن در بستر مباحث مهدوی ناظر بوده است؛ اما اثر پیش رو تلاش کرده است تا تلاعن را به عنوان یک جریان فکری پیش بینی شده برای اتهام به مذهب حقه شیعه در دوران غیبت امام دوازدهم در طول بحث‌های سندی و دلالتی به روش توصیفی-تحلیلی پیگیری کند. این نکته نیز سزاوار ذکر است که تذبذب فراوانی در موضوع شیعی بودن یا سنی بودن روایات تلاعن و اشراط الساعه و ظهور وجود دارد. به عنوان نمونه احتمال منتقله بودن یکی از روایات مرتبط با بحث اشراط الساعه، به معنای نقل روایت از منابع عامه به شیعه سابقاً مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک: مؤدب و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۱۲۳-۱۴۲). بنابراین، بررسی چنین نکاتی خود مجالی دیگر می‌طلبد.

### پیش فهم‌های بنیادین

پیش از ورود به بحث سزاوار است تا مبانی و یا مفاهیم اساسی پژوهش حاضر تبیین شود.

#### ۱. اشراط الساعه

«اشراط الساعه» ترکیب دو کلمه «اشراط» جمع «شَرَط»، به معنای علامت و یا اوایل یک چیز است؛ زیرا معمولاً علامت و نشانه یک چیز زودتر از خودش و یا در آغاز آن نمایان می‌شود (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۲۳۵ و ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۱، ص ۲۱۲). برخی نیز به مطالبی که مردم آن‌ها را انکار می‌کنند و سپس در آینده همین موارد منکر شده، به وقوع می‌پیوندد، نام نهاده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۶۰).

در قرآن نیز این اصطلاح به کار برده شده است:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ دُكْرَاهُمْ﴾ (محمد: ۱۸)؛ آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر [رستاخیز] بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرزشان است؟  
 بنابراین، «اشراط الساعه»، اشاره به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. مفسران و محدثان، این نشانه‌ها را گاه در بعثت پیامبر اکرم ﷺ و ظهور امام مهدی (عج) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۵۰) و گاه در شیوع اجتماعی ارتکاب برخی گناهان یا رواج سبک زندگی خاص



(قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۰۴)؛ کوتاهی عمر و مرگ‌هایی خاص با بیماری‌هایی عجیب یا دردآور و همه‌گیر (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۵، ص ۶۴۲)؛ پی‌جویی کرده‌اند. روایتی مؤید اشارات الساعه بودن بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در منابع روایی فریقین نقل شده است: «بعثت انا و الساعه كهاتين و ضم السبابة و الوسطى» (ابن اشعث، بی‌تا: ص ۲۱۲ و ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۷۴).

برخی از تفاسیر روایی، روایت پیش‌گفته را ذیل آیه ۱۸ سوره محمد که به اشارات الساعه مرتبط است، درج کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۵۰). البته صرف نزدیک بودن بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با قیامت آن را ذیل عنوان اشارات الساعه قرار نمی‌دهد. مگر این‌که در حدیثی مشخصاً از آن با عنوان اشارات الساعه یاد کرده باشد که چنین حدیثی یافت نشد. با این حال، برخی حدیث مورد بحث را این‌گونه توجیه کرده‌اند که بعثت پیامبر و قیامت مانند این دو انگشت اشاره و انگشت وسط در کنار هم هستند. البته مقصود این نیست که تمامی نشانه‌های وقوع قیامت در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اتفاق افتاده باشد، بلکه خود بعثت پیامبر خاتم نشان از آن است که این امت، آخرین امتی است که پیامبر برای آن‌ها مبعوث شده است و این خود علامتی برای نزدیک بودن نسبی قیامت به این امت نسبت به امت‌های پیشین است. طبق حدیثی نبوی، مقدار زمان باقی مانده از عمر دنیا نسبت به آنچه تا به حال سپری گشته، بسیار کم و ناچیز است (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۷، ص ۲۲۸).

نکته مهم شباهت و گاه همسان‌انگاری بین علامات ظهور امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام با نشانه‌های قیامت در روایات اشارات الساعه است. مثلاً گاهی ظهور دجال و نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از نشانه‌های قیامت و در عین حال، در برخی روایات به‌عنوان نشانه ظهور منجی خوانده شده است (شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۲۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۵۳ و ابن بابویه، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۳۱). با توجه به معین بودن نشانه‌های حتمی (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۶۹۴)؛ قراردادن ظهور دجال و نزول عیسی ذیل عنوان نشانه‌های ظهور دلیل روشن می‌خواهد.

بنابراین، با توجه به مفهوم لغوی و کاربرد مفهوم اشارات الساعه در منابع فریقین، دو سطح معنایی برای اشارات الساعه قابل تصور است: «مفهوم عام»، شامل هر نوع پیشامد نسبتاً عمومی عجیب، از قبیل بلا، بیماری، علائم و نشانه‌ها و رواج برخی رفتارهای ناهنجار اجتماعی که نوع مردم را از روی ترس و یا تعجب یاد قیامت یا ظهور می‌اندازد و «مفهوم خاص» که فقط به



پیشامدهای مرتبط با قیامت و در آستانه ورود به آن گفته می‌شود که ظاهر آیه پیش‌گفته (محمد: ۱۸) و برخی روایات بر این سطح معنایی دلالت دارند.

با بررسی علل وقوع تکفیر و به‌ویژه لعنت و تلعن در پیش از ظهور، احتمال اشراط الساعة بودن آن در مفهوم عام اشراط الساعة بعید نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، مصادیق اشراط الساعة در روایات توسط برخی از محدثان فریقین - فارغ از درستی یا نادرستی این کنش‌گری حدیثی - در هر دو سطح معنایی به‌کاررفته است. دلیل تسامح یا توسعه در تعبیر اشراط الساعة توسط این محدثان، آن است که تنش‌ها و جدال‌های اجتماعی به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف روحانی و اخلاقی در میان مسلمانان مطرح می‌شود و از این نظر ممکن است به طور خاص در زمان غیبت، خود را نشان دهد. ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به‌عنوان امیدی برای اصلاح امور و هدایت جامعه به سمت حق و عدالت شناخته می‌شود. از این رو، بیان این که تلعن در جامعه وجود خواهد داشت، می‌تواند به‌عنوان هشدار برای مسلمانان باشد که در آستانه ظهور، به وظایف دینی و اخلاقی خود توجه بیش‌تری داشته باشند. به تعبیر دیگر، نشانه‌های آخرالزمان یا اشراط الساعة در اشتراک با فضای پیش از ظهور، نمایانگر وضعیتی هستند که در آن فساد اجتماعی و اخلاقی نسبت به زمان‌های گذشته افزایش می‌یابد.

برخی از این موارد می‌تواند به حوادث یا فضای خاص اجتماعی در اوج‌گیری مشکلات به شکل فساد آفرین و فساد افزا به‌عنوان مصداقی از دوره پر شدن زمین از فساد پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مرتبط باشد؛ از جمله نشانه‌های فساد و تلعن می‌تواند به‌عنوان دلیلی بر وجود مشکلات عمیق در جامعه مسلمان معرفی شود که نیاز به رهبری و راهنمایی الهی از طریق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، در زمان فتنه‌ها، و بحران‌های اخلاقی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به‌عنوان مصلحی که برای ایجاد وحدت و صحیح کردن وضع موجود می‌آید، معنادار می‌شود. او می‌آید تا فسادها را اصلاح کند. به همین سبب، در برخی منابع حدیثی شیعه یا اهل تسنن، بحث ظهور منجی موعود با حوادث آخرالزمانی یا شبیه آن مطرح شده است؛ مثلاً در کتاب الغیبة نعمانی به نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره و در خلال آن‌ها بیان شده است که مردم با مشکلات اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۴۷-۲۸۷). البته مشکلات در تمامی برهه‌های زندگی اجتماعی بشر کم و بیش وجود داشته



است؛ اما خصوصیت مشکلات پیش از ظهور، آن است که زمین بر اساس آن‌ها و دیگر علل از فساد پر می‌شود و این خود نوعی اضطراب بین ملت‌ها به وجود می‌آورد که باید منجی که به وسیله خدا تأیید و مساعدت می‌شود، ظهور و مشکلات را برطرف کند. شیخ طوسی نیز در قالب روایتی نقل کرده است که امام دوازدهم علیه السلام دارای قدرت حکومت است و آنچه در دست ستمگران می‌باشد، به او ارث می‌رسد (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۱۲۹). از سوی دیگر، دلالت التزامی برخی روایات می‌رساند که مدعیانی برای حکومت بشر آمده‌اند و مردم ادعای آن‌ها را در حل مشکلات دیده و سرخورده شده‌اند (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۴ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۵). همین مشکلات می‌تواند مسبب کم‌تر شدن صبر، قضاوت کردن افراد و نهایتاً تکفیر و لعن به بهانه‌های دینی شود.

## ۲. تلاعن

در کتاب‌های لغت، «تلاعن» و «ملاعنه» از ریشه «لعنت»، معنای یکسانی دارند؛ یعنی دو نفر یا قومی، قومی دیگر را لعنت کند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۵۹ و حمیری، ۱۴۲۰: ج ۹، ص ۶۰۷۱). البته در روایت مورد بحث این پژوهش، قرینه‌هایی مانند عبارت «و لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا»، به انضمام قرینه‌های دیگر که خواهد آمد، نشان‌دهنده جریان لعنت کردن یکدیگر است که فقط بین دو شخص نیست؛ بلکه بین دو مذهب و مدرسه فکری و یا دو نسل است. خود عدد دو نیز موضوعیت ندارد و ممکن است بین چند نسل یا چند جریان این پدیده اتفاق افتد. در برخی روایات، تلاعن مذمت شده است؛ مانند سخن امام صادق علیه السلام مبنی بر این که اگر دو نفر همدیگر را لعنت کنند، ملائکه از آن مجلس متنفر می‌شوند (طوسی، ج ۲، ص ۷۰۰). تلاعن با توجه به روابط بین زوج و زوجه معنای اصطلاحی فقهی نیز دارد که پرداختن به آن، مقصود مقاله حاضر نیست (ر.ک: ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۶۹۶). تلاعن و لعنت بروز قولی اندیشه تکفیر نسبت به دیگری است (پورامینی، ۱۳۹۲: ص ۲۰-۲۳).

بنابراین، در ادبیات اسلامی، تکفیر فرایند اعلام کفر کسی است که به زعم او عملاً نفر مقابل بر اساس اصول و آموزه‌های اسلامی به کفر رفته است. بیش‌تر علمای سنی و شیعه به اتفاق پذیرفته‌اند که تنها خداوند، در روز قیامت، بر اساس عمل فرد، می‌تواند او را به کفر متهم کند. این مفهوم در برخی کتاب‌های فریقین مطرح شده است و از کلمات آنان استظهار می‌شود که



حکم تکفیر نباید به عنوان یک سلاح استفاده شود (ر.ک: ابن حزم، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۲۶۷ و ابن شاذان، ۱۳۶۳: ص ۲۰۸). از این رو، کاریست مفهوم تکفیر می‌تواند به جدایی، تنش‌های اجتماعی و حتی خشونت‌های زبانی، چون تلعن و حتی خشونت‌های فیزیکی منجر شود. این مسئله در برخی برهه‌های تاریخ اسلام قابل مشاهده است؛ مانند لعن معاویه و عمروعاص توسط حضرت علی علیه السلام یا دیگر صحابه نسبت به ابوموسی اشعری بعد از جریان حکمیت (ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۵۴). علت‌های وقوع پدیده‌هایی اجتماعی چون پیدایش خوارج و شباهت آنان با جریان‌های تکفیرمحورانه، مانند داعش و القاعده خشونت‌های زبانی چون لعنت‌کردن و ناهنجاری‌های عملی منبعت از تکفیر را اثبات می‌کند (ر.ک: نساج و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۲۰۳-۲۰۴).

### ۳. امت

یکی از مفاهیم اساسی سیاسی در دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن، مفهوم «امت» است. این مفهوم با بار معنایی بسیار وسیع، می‌تواند جامع مفاهیمی می‌باشد چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ص ۱۰۳). این واژه معنای اسلامی دارد؛ ولی در قرآن بر غیرمسلمانان نیز اطلاق شده است و از این رو، می‌تواند به معنای ملت (شعب) نیز نزدیک باشد. با این همه، معنای اصطلاحی امت؛ چنان‌که ماسینیون اشاره کرده، جماعتی از مردم است که خداوند بر آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند. همان‌طور که گفته شد، از نظر برخی متفکران اسلامی، واژه امت در معنایی نزدیک به ملت (شعب) نیز به کار می‌رود (ر.ک: اویسی، ۱۴۰۳: ص ۹۸-۱۱۴). طبعاً در این کاربرد، مقصود از امت، گروه بزرگی از مردم است که دارای زبان یکسان با دین واحد یا سرزمین جغرافیایی یکسان هستند (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ص ۱۰۳). از دیدگاه علامه طباطبایی، اخوت میان مؤمنان، اخوت تشریعی است و حقوقی را در بر دارد. قرآن کریم مؤلفه‌هایی چون اخوت، الفت میان مسلمانان، رحمت مسلمانان بر یکدیگر، عفو، فضل، صلح‌دادن و تعارف را برای ایجاد امت، ضروری می‌داند. مجمل سخن آن‌که وحدت فکری و ایدئولوژیک، مهم‌ترین مبنای وحدت در جامعه اسلامی است. برای استقرار وحدت و همبستگی در بین جمع یا امت، اشتراک در عقیده و جهان بینی از مبانی اولیه است و بدون وجود چنین اشتراکی هرگز



نمی‌توان در انتظار برقراری ارتباط درست و حقیقی در بین افراد آن جمع بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۷۱).

بنابراین، امت یعنی وجود جمعی مردم، نه این یا آن فرد؛ یعنی گروهی که بین افرادش روابط و پیوندهایی بر اساس مجموعه‌ای از افکار و آرمان‌ها و مبانی وجود دارد و این پیوندهای مشترک، آن‌ها را در برخی از نیروها و استعدادها به هم مربوط می‌سازد. این، جامعه‌ای است که قرآن از آن به امت تعبیر کرده است (جمشیدی، ۱۳۷۸: ص ۸۵).

### ۱. تبارشناسی روایات تلاعن

احادیث تلاعن در کتاب خصال مرحوم صدوق آمده است؛ اما در آن جا در بین احادیث دارای خصال پانزده‌گانه درج شده است؛ درحالی‌که در روایت اول شامل چهارده خصلت و در روایت دوم شامل یازده خصلت است. تحف‌العقول نیز روایت مورد بحث را «مرسل» آورده است. ارسال در روایات کتاب مذکور نشانه ضعف روایت نیست. برخی از محققان معاصر بر اعتبار کتاب مذکور و روایات آن دلایلی ارائه کرده‌اند (ر.ک: شایسته نژاد، ۱۳۹۰: ص ۲۵۴ - ۲۶۰).

بنابراین، از بین روایات تلاعن، حدیثی مسند که شیخ طوسی در کتاب امالی نقل کرده، محور بحث قرار می‌گیرد. متن و ترجمه حدیث مورد بحث چنین است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْكُرَيْبِيُّ الْقَاضِي بَنَصِيبِينَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْقَاضِي السُّكْرِيُّ. قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَّادِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ تَغْلِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرْجُ بْنُ فَصَّالَةَ، قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ بِشْرِ بْنِ النَّضْرِ الْهَرَوِيُّ بِدِمَشْقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَيْثَمَةَ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَالِدِ الْحَرَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو فَصَّالَةَ فَرْجُ بْنُ فَصَّالَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا صَنَعْتَ - وَ قَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا فَعَلْتَ - أُمَّتِي عَشْرَةَ حَظَلَةَ حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا دُولًا - وَ قَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا كَانَ الْمَالُ فِيهِمْ دُولًا - وَ الْخِيَانَةُ مَعْمَمًا، وَ الرِّكَاءُ مَغْرَمًا، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ، وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَّ أَبَاهُ، وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ أَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَهُمْ، وَ لُبَسَ الْحَرِيرُ، وَ شَرِبَتِ الْخُمُورُ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ، وَ صُرِبَ بِالْمَعَارِفِ، وَ



لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْهَا، فَارْتَقِبُوا إِذَا عَمِلُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا: رِيحاً حَمْرَاءَ وَ حَسَنًا وَ مَسْخًا؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر امتم پانزده ویژگی داشته باشند» - یکی از روایان به جای کلمه «صَنَعَتْ»؛ انجام داد»، واژه «فَعَلَتْ؛ عمل کرد» را گفته است -، گرفتاری بر آنان جای یابد و مستقر گردد. اگر دنیا نزد آنان دست به دست بگردد - یکی از روایان به جای آن عبارت گفته است که «اگر مال در بین آنان دست به دست شود - و خیانت، غنیمت شمرده شود و زکات، تاوان محسوب گردد و مرد از همسرش اطاعت کند و مادرش را نافرمانی و دوستش را نیکی کند و به پدرش جفا ورزد و صداها در مساجد بلند شود و شخص به سبب بیم از شر او، گرمی داشته شود و رهبر جامعه از میان پست‌ترین افراد جامعه باشد و لباس حریر پوشیده شود و شراب‌ها نوشیده شود و کنیزان آوازه خوان به خدمت گرفته شوند و بر آلات موسیقی می‌نوازند و آخر این امت، اول آن را لعنت کند. پس اگر آن‌ها را انجام دادید، سه چیز را منتظر باشید: باد سرخ، بلعیده شدن توسط زمین و مسخ شدن» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۱۵).

آنچه از دلالت حدیث مذکور بر می‌آید، این است که از باب اشراط الساعة در سطح معنای عام آن بوده و بلکه به دوران نزدیک ظهور انصراف دارد؛ زیرا عموم علامت‌ها و اشراط مطرح شده در آن، لزوماً به قیامت و دگرگونی یا از بین رفتن آسمان و زمین مربوط نیست، بلکه به ناهنجاری‌های اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی اشاره دارد که هر یکی مصداق ظلم است که با نگاه مجموعی می‌تواند مصداق گزاره «کما ملئت ظلماً و جوراً» باشد که در روایات متعدد مربوط به مباحث مهدویت آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۶۱ و ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱).

## ۲. نخستین مصدر ناقل احادیث تلاعن در اهل تسنن

نخستین مصادر از منابع موجود در دست اهل تسنن، عبارت است از:  
الف) ابن ماجه (۲۰۹ - ۲۷۳ ق یا ۲۰۷ - ۲۷۵ ق). کتاب سنن از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

زمانی که متاخران امت اسلام، سابقان آن را لعنت کردند، شخص عالم باید علمش را اظهار کند و اگر ظاهر نسازد، آنچه را به پیامبر ﷺ وحی شده، را کتمان کرده است (ر.ک: ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۶۳).

ب) ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ ق) در کتاب سنن خود از پیامبر ﷺ برخی نشانه‌های آخر الزمان را



نقل می‌کند که یکی از آن‌ها لعنت شدن سابقان امت اسلام توسط متأخران است (ر.ک: ترمذی، بی تا: ج ۴، ص ۴۹۵).

### نخستین مصدر ناقل احادیث تلاعن در امامیه

در مورد منابع شیعه ناقل احادیث تلاعن در ابتدا توهم می‌شود؛ چون روایت مورد بحث در کتاب مختصر البصائر نقل شده است و این کتاب، چنان که از نام آن بر می‌آید، اختصاری است از کتاب بصائر الدرجات. در این حدیث در بصائر الدرجات، سعد بن عبد الله اشعری قمی نیز موجود باشد؛ اما پس از مراجعه به کتاب مختصر البصائر، ملاحظه می‌شود مؤلف آن «حسن بن سلیمان حلی» این حدیث را بعداً اضافه کرده است و در کتاب بصائر الدرجات کنونی وجود ندارد (حلی، ۱۴۲۱: ص ۱۲۵). پس معلوم نیست صاحب مختصر البصائر روایت را از کدام منبع نقل کرده است. با اغماض از این کتاب، دو احتمال دیگر درباره منبع شیعی احادیث تلاعن وجود دارد:

الف) آثار شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ ق) (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۰۱ و همان، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۶)؛

ب) کتاب تحف العقول ابن شعبه حرانی (قرن چهارم ق) (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ص ۵۳). با توجه به معاصر بودن حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی و شیخ صدوق (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۴۰۰)؛ این که کدام منبع از بین این دو، نسبت به دیگری متقدم تر نقل روایت مذکور را نقل کرده است، قابل تشخیص نیست.

### بررسی سندی

بررسی سندی هر روایت در کنار دیگر قراین، به عنوان یکی از ابزارهای اثبات صدور روایت امری ضروری است. سند روایت مورد بحث به سه طریق از «أَبُو فَصَّالَةَ فَرَجُ بْنُ فَصَّالَةَ» توسط شیخ طوسی نقل گردیده است. طُرُق مذکور عبارتند از:

طریق نخست:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْكُرَيْبِيُّ الْقَاضِي بَنَصِيْبِيْنَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْقَاضِي السُّكْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَصَّالَةَ (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۱۶).

طریق دوم:



أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَّادِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ تَغْلِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرْجُ بْنُ فَصَّالَةَ (همان).

طریق سوم:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ بِشْرِ بْنِ التَّضَرِّهِ الهَرَوِيُّ بِدِمَشَقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو خَيْمَةَ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَالِدِ الْحَرَائِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو فَصَّالَةَ فَرْجُ بْنُ فَصَّالَةَ (همان).

همه طریق های سه گانه ضعیف هستند زیرا:

اولاً، با مطالعه کتاب امالی شیخ طوسی، معلوم می گردد که مقصود از أَبُو الْمُفَضَّلِ، شخصی است به نام محمد بن عبدالله بن المطلب شیبانی (همان، ص ۴۴۵ و ص ۴۹۹ و ص ۶۰۶). جالب توجه این که شیخ طوسی در کتاب رجالش او را تضعیف کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ص ۴۴۷). ابن داود نیز علاوه بر تضعیف وی، کتاب های او را سست می داند؛ به گونه ای که اسانید را بدون متن حدیث و متون احادیث را گاه بدون سند ذکر کرده است (حلی، ۱۳۴۲: ص ۵۰۶).

ثانیاً، اکثر راویان طُرُق یاد شده مانند عبدالله بن سعد، اسماعیل بن عبدالله، فرج بن فضاله، اسحاق بن ابراهیم، ربیع بن تغلب، محمد بن یوسف، علی بن عمرو، عمرو بن خالد مهمل اند؛ یعنی نام آن ها در کتاب های رجال آمده است؛ اما هیچ توثیق یا تضعیفی نشده اند؛ بنابراین، طریق های مذکور همگی ضعیف شمرده می شوند.

اسنادی که شیخ صدوق در کتاب خصال ذکر کرده است نیز به سبب وجود راویان مهمل، ضعیف هستند (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۱). همچنین حدیث لعن امت در کتاب تحف العقول مرسل نقل گردیده است (ر.ک: ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۵۳). بنابراین، تمامی طُرُق روایت لعن امت در منابع شیعی ضعیف هستند.

### احادیث مشابه

حدیث تلعن در منابع شیعی دیگر گاه با تعابیر و عبارات های دیگر نیز آمده است که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱. خطبه امام علی علیه السلام که گزاره ای از آن به احادیث تلعن مربوط و شیخ صدوق آن را نقل کرده است. بدین صورت که صعصعة بن صوحان، هنگام خطبه امام علی علیه السلام از دجال می پرسد و حضرت



موارد دیگری نیز از مباحث مهدویت و آخرالزمان از جمله بحث تلاعن امت را مطرح می‌سازد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْحَمٍ عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام... اخْفَظْ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكُذْبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا... وَ لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۱۳۳ و حلی، ۱۴۲۱: ص ۱۲۵).

سند روایت پیش گفته، ضعیف است؛ زیرا گرچه محمد بن ابراهیم از مشایخ شیخ صدوق (ر.ک: نوری، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۴۸۷) و مورد ترصی او است (ر.ک: همان، ج ۹، ص ۵)؛ پس از پذیرش تشیع وی، وثاقت او از منظر آیت الله خویی غیر ثابت است (خویی، بی تا: ج ۱۵، ص ۲۳۱). همچنین حسین بن معاذ کسی است که مدح و ذم قابل اعتنایی برایش وارد نشده است. قیس، یونس، نزال نیز مهمل و بدون جرح و تعدیل از سوی ارباب رجال هستند. تنها ضحاک بن مزاحم از اصحاب امام سجاد علیه السلام اما بدون توثیق است (ر.ک: خویی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۵۹).

۲. کراجکی داستانی از مُعَاوِيَةَ بْنِ الْعِصْلَةَ نقل می‌کند. او در جنگی همراه خلیفه دوم، برای نماز میان کوهی می‌رود. سپس یکی از حواریون عیسی علیه السلام را می‌بیند که می‌گوید نسل‌ها و افراد آخر امت، اشخاص پیشین و سابق خود را لعنت خواهند کرد (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳).

عبارت گفته شده، حدیث به معنای مصطلح نیست، بلکه نقل حادثه‌ای است که برای راوی در واقع یا حتی در عالم رؤیا اتفاق افتاده است. از این رو، حجیت ندارد. حدیث در بین محدثان شیعه، شامل کلام و گزارشی است که قول، رفتار و تقریر معصوم را بیان و حکایت می‌کند (عاملی، ۱۳۲۱: ص ۲).

اما در منابع اهل تسنن، حدیث تلاعن به سه صورت نقل شده است:

زمانی که نسل‌های پایانی امت اسلام، افراد سابق آن را لعنت کردند؛ شخص عالم باید علمش را اظهار کند و اگر ظاهر نکنند، آنچه را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده، کتمان کرده است (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۹۷). برخی از علمای اهل سنت حدیث مورد بحث را به علت وجود عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّرِيٍّ در سند، تضعیف کرده‌اند (ر.ک: ابن بطة، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۳۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۴۷۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۴، ص ۸۰ و البانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص

روایاتی شبیه به روایت منقول در خصال شیخ صدوق وجود دارد که وقوع عذاب را در اُمّت اسلامی به سبب پیدایش پانزده ویژگی مذموم در آن پیش بینی می‌کند؛ اما این روایات گاه کم‌تر یا بیش‌تر را نیز به عنوان ویژگی‌های امت آخرالزمان نقل کرده‌اند؛ مانند این که پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که... شراب نوشیده شود و نسل‌های متأخر، نسل‌های متقدم را لعنت کنند... پس منتظر باد سرخ و ... باشند» (ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۹۵). ترمذی معتقد است که این حدیث غریب است (همان). البانی نیز آن را تضعیف کرده است (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۲). احادیث مشابهی نیز با تعداد ویژگی‌های کم‌تر یا بیش‌تر در دیگر منابع عامه روایت شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۳۷۶ و اصفهانی، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۸۵)؛ که توسط علمای اهل تسنن تضعیف شده‌اند (ر.ک: بیهقی، ۱۴۱۴: ص ۲۰ و قرطبی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۳۵۷).

عایشه از پیامبر ﷺ روایت کرده است دالّ بر این که اُمّت اسلام از بین نمی‌رود، مگر هنگامی که نسل‌های متأخر آن، متقدمانش را لعنت کنند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۲۸۲ و بغوی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۶۱).

با توجه به قرائن رجالی و تاریخی نسبت به عایشه (ر.ک: نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۵۸۶)؛ سند این حدیث در نظر شیعه ضعیف است و در نتیجه مباحث گفته شده، سند تمام احادیث تلاعن در کتاب‌های عامّه ضعیف است.

### بررسی دلّالی

لازم است عبارت «وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا» به سبب اجمال و ابهام تبیین گردد.

### معناشناسی لعنت در حدیث مورد بحث

برای معناشناسی لعنت در حدیث مورد نظر، باید توجه داشت که در چگونگی مواجهه نسل متأخر با نسل متقدم اسلامی، سه رویکرد مفروض است:

### ۱-۱-۵. سرزنش عملکرد پیشینیان

عملکرد غیرعقلایی و خرافه‌گرایی نسل متقدم مسلمان، یا تفکر مادی‌گرایانه نسل‌های جدید



پدران، سبب انتقاد به پیشینیان بر اساس برچسب عقب‌افتادگی پیشینیان در ذهن مخاطبان معاصر مسلمان شده است (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ص ۲۵۲). از این رو، نسبت به آن‌ها لعنت بر زبان جاری می‌سازند. در این صورت لعنت، کنایه از سرزنش و ملامت خواهد بود. با توجه به زندگی انسان معاصر و نسبت آن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چنین امری قابل تصور است. توضیح این‌که در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی جای دارد که صرفاً رشته‌های ایمانی، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و تشکیلات داخلی امت نیز بر ایمان دینی مشترک استوار است (ر.ک: لمبتون، ۱۳۷۴: ص ۵۴)؛ اما این نگرش تلاش مغرضانه یا حتی ناخواسته بر ایجاد شکاف بین دو نسل پیشین و پسین دارد. با وجود تلاش غرب برای ترویج مبانی تمدن غرب و القای شیوه زندگی به سبک غربی، آنچه درباره تمدن اسلامی صادق است، این‌که جوهر آن، یعنی اسلام، هنوز با قدرت به حیات خود ادامه می‌دهد؛ امری که در دیگر ادیان سنتی، بدین‌گونه نیست. برای مثال، در غرب با پیشروی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، مسیحیت و یهودیت کاملاً به حاشیه رانده شدند و اگرچه هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند و درصد معدودی از مردم به آن پایبند هستند؛ در تمدن اسلامی، با وجود راه یافتن مظاهر تجدد در زندگی مسلمانان، اسلام هنوز اقتدار معنوی خود را با قدرت در بین مسلمانان حفظ کرده است؛ اقتداری که ساحت‌های بسیاری، نظیر سیاست و اجتماع را با وضع قوانین، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (عالمی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۷).

## ۵-۱-۲. سرزنش عملکرد پسینیان در خیانت به پیشینیان

در این نگرش، نسل متأخر، تمامی اعمال نسل قبل را بدون هیچ نقد و بررسی، تلقی به قبول می‌کند. این نسل میراث گذشته را تا حدّ پرستش تقدیس می‌کند و اشتباهاتی هم اگر وجود داشته باشد، بر خطای در اجتهاد حمل می‌کند (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ص ۲۵۲) و همین‌که جزء پیشینیان بوده، فضیلتی برای آن‌ها محسوب می‌گردد. هر کس به پیشینیان اسلام، انتقادی کند، مورد طعن آنان قرار می‌گیرد (ر.ک: رومی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۵۰).

### ۳-۱-۵. سرزنش مستدل عملکرد پیشینیان

تنها رویکرد عاقلانه و عادلانه، ارزیابی عقاید و برون داد عملی آن از سوی پیشینیان، مانند صحابه و تابعان توسط نسل‌های متأخر باعرضه بر مبانی مأخوذ از قرآن و سنت معتبر است که نگرش شیعه در مواجهه با سلف این چنین بوده است. شیعه امامیه در این دسته جای دارد.

### ۳-۲. استظهار از دلالت گزاره تلعن

با توجه به قراین داخل متن روایت مورد بحث، مانند استفاده از واژه امت و نیز سیاق بیان فضای اجتماعی دوران آخرالزمان و پیش از ظهور، تلعن از معنای شخصی خود که بین دو نفر بوده، خارج و به تلعن دو مذهب یا دو جریان یا دو گروه با افکار مختلف و مخالف حمل شده است. با توجه به ظهور روایت در لعن شدن پیشینیان امت اسلام، مانند صحابه و تابعان توسط نسل‌های متأخر، دو احتمال در مصداق‌های آن قابل طرح است:

الف) مقصود، لعن و سب بنی‌امیه و خوارج و نواصب نسبت به علی علیه السلام است؛ چنان‌که شیخ صدوق و کراجکی معتقد هستند که در این حدیث، مقصود از امت متأخر، خوارج و بنی‌امیه است که امام علی علیه السلام را لعنت کردند (ابن بابویه، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۰۱ و کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۶).  
ب) مراد از عبارت ذکر شده، لعنت شدن برخی صحابه توسط شیعه باشد؛ یعنی امامیه برخی از صحابه را که در حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ستم و جایگاه خلافت آنان را غصب و در مقابل نصّ اجتهاد کردند؛ لعن می‌کنند. از این رو، برخی از علمای اهل تسنن، شیعه را مخاطب حدیث لعن امت می‌دانند؛ چنان‌که این ظهورگیری در ادامه در اشکال اهل تسنن به شیعه خواهد آمد.

### ۳-۳. بیان مذمت اهل تسنن بر شیعه بر اساس مصداقیت آن در حدیث تلعن

یکی از اصلی‌ترین اصول فکری اهل تسنن، اعتقاد به عدالت همه صحابه است. آنان غالباً حدیث تلعن را برای تفسیر آیه دهم سوره حشر به کار برده و بر شیعه خرده می‌گیرند. بعضی علمای عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کنند: «هرگاه دیدید اصحاب مرا سب می‌کنند، به آنان بگویید که بر شرورترینان لعنت باد!» (قرطبی، ۱۴۲۳: ج ۱۹، ص ۳۳). همچنین روایت دیگری بر منع مشاجره در مورد صحابه نقل می‌کند (همان).



نیز روایتی از شعبی در مذمت شیعه نقل کرده‌اند که یهود و نصارا علیه رافضه فضل فروشی می‌کنند. از یهود سؤال شود که بهترین امتتان کیست؟ پاسخ گویند: اصحاب موسی علیه السلام. از نصارا سؤال گردد که بهترین امتتان کیست؟ پاسخ می‌گویند که اصحاب عیسی علیه السلام. از رافضه سؤال گردد که بدترین امتتان کیست؟ پاسخ گویند: که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله، آنان به استغفار برای اصحاب امر شدند؛ اما آنان را سب کنند. پس شمشیر برای آنان تا روز قیامت از نیام کشیده شده است. پرچمی برای آنان برافراشته نگردد؛ برای آنان ثبات قدمی نیست. کلمه آنان به وحدت جمع نشود. هرگاه جنگ افزوی کنند، خدا با ریختن خون‌هایشان و از بین بردن حجتشان آتش جنگ را خاموش گرداند (همان).

نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند: «همه مردم امید نجات دارند، مگر کسی که اصحاب مرا سب کند. پس اهل موقف و محشر این افراد را لعن می‌کنند» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۴۹). برخی از علمای عامه، شیعه و خوارج را در کنار هم قرار داده، یک حکم در مورد آنان صادر کرده‌اند؛ مثلاً قاضی عیاض معتقد است مقصود عبارت مورد نظر در روایت، رافضی‌ها و خوارج هستند که مشرکند و باید کشته شوند (ر.ک: قاضی عیاض / قاری، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۶۹۶). حتی یکی از علمای معاصر سلفی، عبارت گفته شده را با نخستین کسی مرتبط می‌داند که شیعه را بدعت‌گذار عنوان کرده است (غنیمان، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۷). همچنین عامه برای اعتراض خود به شیعه، مستندات روایی دیگری چون حدیث نبوی ذیل ارائه دهند:

هنگامی که بدعت‌ها آشکار شد و اصحابیم مورد شتم واقع شدند؛ پس هر کس دانشی دارد آن را ظاهر سازد. همانا پنهان‌کننده علم در آن زمان مانند پنهان‌کننده چیزی است که خدا نازل کرده است (دانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۶۲۹).

#### ۴-۵. نقد مذمت اهل تسنن بر شیعه بر اساس حدیث تلاعن

نقد‌های متعددی بر اتهام‌های ناروای بر شیعه از سوی عامه مبنی بر این‌که شیعه با لعن خود سبب اشراط الساعة و بلاهای آخرالزمان و پیشاظهار منجی شده؛ قابل ذکر است که در ادامه بیان می‌شود:



#### ۵-۴-۱. نقد حدیث کتمان دانش

نقد تعابیر تند اهل تسنن را بر شیعه، بر اساس روایت تلاعن با توجه به حدیث مربوط به زمان آشکار شدن بدعت‌ها - که مصداق آن را همین لعنت شدن صحابه توسط شیعه می‌دانند - می‌توان نقد کرد که:

اولاً، روایت گفته شده با توجه به مطالبی که خواهد آمد، برای استدلال آن‌ها فایده‌ای ندارد؛ زیرا می‌توان آن را در مورد اصحاب ابرار و اخیار جاری و اصحاب ظالم و غاصب را با استفاده از روایات دیگر از آن خارج کرد.

ثانیاً، در کتاب‌های شیعه بدین صورت نقل شده است:

هنگامی که بدعت‌ها در ائمتّم آشکار شد، دانشمند باید دانش خود را ظاهر سازد؛ هرکس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۲).

ثالثاً، این احتمال وجود دارد که بر مبنای اعتقاد اهل تسنن به عدالت همه صحابه، جمله «و شتم أصحابی» را خود محدّثان عامه به عنوان شرح اضافه کرده‌اند؛ یعنی حدیث مُدرج خواهد بود؛ زیرا آنان با توجه به احادیث تلاعن فهمیده بودند که از نشانه‌های آخرالزمان لعن سابقان توسط متأخران است. سپس لعن گفته شده را بر شتم اصحاب حمل کردند. در نهایت با گذشت زمان، جمله «و شتم أصحابی» در حدیث؛ به عنوان خاص بعد از عام و از الفاظ خود روایت محسوب شد؛ چنان که حدیث مذکور در برخی منابع اهل تسنن بدون جمله پیش‌گفته آمده است (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۸۴).

#### ۵-۴-۲. نقد بر مواجهه منفی شیعه با صحابه

در صورت پاسخ‌دادن به اتهامی که اهل تسنن بر شیعه وارد کرده، تفسیر نادرست آنان از عبارت «لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا» معلوم می‌گردد؛ زیرا گرچه شیعه همه اصحاب را عادل نمی‌داند؛ همه را نیز شتم و سب و لعن نمی‌کند. در عین حال، ظلم صحابه‌ای که حتی به صورت مقطعی ستم کرده‌اند و دلیل بر خروج آن‌ها از عدالت شده همیشه یادآور است؛ مثلاً چگونه می‌توان کسانی را که در جنگ جمل حضور یافتند، عادل شمرد و هر انتقادی بر آن‌ها را گناه و حرام دانست؟! باید بر اساس ارزیابی قرآنی، عملکرد همه صحابه را مورد ارزیابی قرار داد



(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ص ۵۲۴). اگر نواصب گمان می‌برند که عبارت مورد نظر، طعنی بر شیعیان است، گمانی فاسد است؛ زیرا خدا نیز در قرآن ظالمان را لعن کرده است. (مانند: اعراف: ۴۴) و پیامبر ﷺ خبر داده است از میان اصحابش کسانی بعد از او هستند که تغییر و تبدیل صورت داده، فریب می‌دهند و گول می‌زنند و گمراه می‌سازند و ستم می‌کنند. اینان مستحق عذاب دردناک و جاودانگی در جهنم هستند (کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۴). بنابراین، اگر شیعه افرادی از صحابه یا سابقان امت اسلام را مورد لعن قرار می‌دهد، از باب ظلم آنان است.

در روایات شیعه نیز ظالم که مصداق اتم آن غاصب حکومت رسول خدا ﷺ است؛ لعنت شده است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۲۵). در روایات تفسیری شیعی، مانند روایات ذیل آیه ۱۵۹ سوره بقره نیز کتمان‌کنندگان فضایل و ولایت پیامبر ﷺ و علیؑ مورد لعنت خدا در قرآن دانسته شده است. مثلاً در بیانی منسوب به امام عسکریؑ آمده است منظور آیه، کسانی است که صفات و فضایل و معجزات ظاهر شده از سوی پیامبر ﷺ و علیؑ را کتمان می‌کنند. آن‌ها یهود و نواصب هستند که مورد لعنت قرار گرفته‌اند ([امام] عسکریؑ، ۱۴۰۹: ص ۵۷۰). همچنین در برخی روایات نبوی، مبعض علیؑ لعنت شده است (کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۸).

### تبیین مصادیق معاصر در تلاعن

اگر کسی در عبارت «لَعَنَ أَخْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا»، احتمال دوم را اراده کند؛ باز هم ایرادی متوجه شیعه نمی‌باشد؛ زیرا عمل لعن شیعه نسبت به برخی صحابه ظالم و غاصب و مبعض نسبت به علیؑ؛ به قرآن و سنت مستند است. در نتیجه تأویلی که عامه از فقره لعن ائمت دارند، با آخرالزمان ارتباطی ندارد و مردود است.

اگر صدور روایت از معصومؑ پذیرفته شود، عبارت ذکر شده، در مقام بیان یک علامت کلی برای قیامت یا آخرالزمان است و به لعنت و سب شدن علیؑ توسط بنی‌امیه و خوارج و امثال آن‌ها منحصر نیست. علیؑ مصداق اتم کسانی است که در عین داشتن سبقت در ایمان و دارابودن برترین فضائل و درجات ایمانی، به سبب اغراض سیاسی و مذهبی مورد لعن گروهی از متظاهران به اسلام قرار گرفتند.



آنچه مورد نظر احادیث تلعن است، لعن سابقان امت اسلامی توسط متأخران آن، بدون حجت شرعی و بر اساس بغض و کینه و عوامل سیاسی است. از این رو، با تعمیم ملاک گفته شده، دشمنان اهل بیت علیهم السلام که با تعصب و غرض‌ورزی، دیگر مسلمانان همچون شیعه را مهدورالدم و کافر می‌شمارند نیز مشمول دلالت حدیث تلعن قرار می‌گیرند و مذمت شامل آن‌ها نیز می‌شود.

توضیح این که تلعن و نیز زاییده بارز آن، یعنی تکفیر، خود از مصادیق این گزاره حدیثی است که «الَّذِي يَنْلُؤَهَا عَدْلًا» (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۶۱ و ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۱) و اتفاقاً با وجود چنین جریان‌هایی، قسمت دوم همین روایت که «كما ملئت ظلماً و جوراً» (همان)؛ بیش‌تر عیان می‌شود؛ زیرا آنچه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است که امید است با تعجیل در ظهور مهدی آخرالزمان حاصل شود (خمینی، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۴۲۳۸). به عبارت دیگر، جریان‌های تکفیری، مانند داعش، القاعده و تحریرالاشام، زیر پرچم تفکر جریان سفیانی دیگر نحله‌ها و مذاهب را تخطئه و تلعن و تکفیر می‌کنند (برای نمونه، ر.ک: ذبیح‌اللهی منظری، ۱۳۹۶: ص ۱۷۲-۱۷۳). چنان که عدنان عرعور، کارشناس وهابی تلویزیون عربستان، در سخنانی از تریبون تبلیغاتی خود، موسوم به شبکه شذا، گفت:

امیدواریم - ان شاء الله - زیر لوای پرچم لشکر سفیانی باشیم. امیدوارم سربازان شایسته‌ای برای ارتش سفیانی باشیم تا شیعیان را به سزای اعمالشان برسانیم (محمدی صبور، ۱۳۹۴: ص ۳۸۷).  
به نظر می‌رسد اشراف الساعه بودن روایت تلعن در آخرالزمان، به عنوان یک مشکل فسادزا در ساحت نظر و اندیشه، تأییدکننده وجود جریان یک نوع تفکر مبتنی بر خشونت فکری و به تبع آن، عملی است که متولد نگاه سلفی-تکفیری و یا همان اندیشه سفیانی است؛ چه به عنوان یک شخص یا یک نماد یا حتی چندین شخص در برهه‌های مختلف زمانی، از جمله در آستانه ظهور است (ر.ک: آیتی، ۱۳۸۴: ص ۳۸-۴۲). سخن امیرمؤمنان، علی علیه السلام در مورد خوارج: «آن‌ها کلمه حق یراد بها الباطل» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ص ۴۸۹)؛ امروز کاملاً بر جریان‌های تکفیری صدق می‌کند؛ با این تفاوت که اگر خوارج، مفاهیمی مانند ایمان و کفر و توحید و شرك را تصدیر کردند، گروه‌های تکفیری علاوه برآن، طیف گسترده‌ای از مفاهیم و آموزه‌های اسلامی را وارونه



تفسیر کردند. و اتفاقاً بر فرض پذیرش حدیث تلاعن، شیعه امامیه تخطئه نمی‌شوند که از مصادیق اشراط الساعة و آخرالزمان گردیده‌اند، بلکه جریان‌های تکفیری و سلفی هستند که با تکفیر اهل قبله بر خلاف معیارهای فقهی خود (به‌عنوان نمونه، رک: ابن نجیم، ۱۴۲۲: ص ۴۷۷)، چنین اتفاقی را رقم می‌زنند.



## نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که صورت گرفت، می‌توان گفت اولاً، از نظر سندی، تمام روایات تلاعن منقول از شیعه و اهل تسنن، ضعیف هستند؛ ثانیاً، در اشراط الساعة بودن آن‌ها به‌عنوان جریان فکری منحرفِ مربوط به عصر غیبت، به‌ویژه در آستانه ظهور، بنا بر سطح‌بندی مفهومی و نیز کاربرد مصادیقی از احادیث در قالب مشکلات و بلاهای اجتماعی و انحرافات فکری در پیش از ظهور برای اصطلاح اشراط الساعة، توسط برخی از محدثان متقدم شیعه و سنی؛ می‌توان مفهوم اشراط الساعة را توسعه داد؛ ثالثاً، در معناشناسی لعن در متن حدیث مورد نظر، سه معنای تخطئه پیشینیان توسط نسل‌های معاصر امت اسلام به سبب عملکرد اشتباه و خرافه‌گرایی سابقان و یا مادی‌گرایی متأخران امت اسلامی، چنین حالتی در جامعه ایجاد شده است؛ یا به سبب تقدس دادن مبالغه‌آمیز به سلف و جلوگیری افراطی به هر منتقد معاصر نسبت به عملکرد صحابه و تابعان به‌عنوان سلف امت اسلام بوده است و یا به‌عنوان ارزیابی عملکرد و تفاوت قائل شدن بین عمل نیک و زشت سلف توسط نسل‌های بعدی است که راهبرد شیعه امامیه بر اساس آیات قرآن و سنت معتبر است. به همین دلیل، تکفیریان به شیعه نسبت به این نگاه متعالی و عاقلانه تخطئه کرده؛ آن را مصداق تلاعن آخرالزمانی دانسته‌اند. در پاسخ و نقد در برابر دیدگاه تکفیریانی چون داعش و القاعده و تحریرالشام و به‌طور خلاصه جریان‌های زیر سلطه تفکر سفیانی، بیان گردید که مقصود حدیث کتمان دانش که در انضمام به حدیث تلاعن آورده‌اند، نه‌تنها شیعه نیست؛ بلکه منظور، کتمان دانش در مورد فضایل و ولایت علی علیه السلام از سوی دشمنان، نواصب بنی‌امیه و خوارج است. همچنین باوجود روایاتی در فریقین درباره لزوم لعن دشمن علی علیه السلام و از طرفی لعنت‌کردن فرقه‌هایی مانند بنی‌امیه و خوارج نسبت به علی علیه السلام اثبات می‌شود که دشمن علی علیه السلام است که مخاطب حدیث تلاعن است و شیعه فقط شیوه موجود در سنت معتبر را نسبت به سب برخی صحابه پیموده است؛ اما بالعکس، نواصب و طرفداران تفکر بنی‌امیه، بر خلاف مشی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را لعن و سب کردند. در نتیجه، در صورت پذیرش روایات تلاعن به‌عنوان مصداق روایات اشراط الساعة به معنای علائم آخرالزمان و ظهور، مقصود از آن شیعه امامیه نیست و معضلی است که توسط جریان تکفیر در امت اسلام در آستانه ظهور به اوج می‌رسد؛ چنان که شواهد بیرونی امروزی در جهان اسلام گواه بر آن هستند.



الف) كتابها

- قرآن كريم.

١. آقابزرگ طهراني، محسن (١٤٠٣ق). *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، بيروت، دار الأضواء.
٢. آيتي، نصرت الله (١٣٨٤). *سفياني از ظهور تا افول*، قم، ثاني عشر.
٣. ابراهيمي، محمد و ديگران (١٣٧٩). *اسلام و حقوق بين الملل*، تهران، سمت.
٤. ابن اثير، مبارك بن محمد (١٣٦٧). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعيليان.
٥. ابن اشعث، محمد بن محمد (بي تا). *الجغريات*، تهران، مكتبة النيوى الحديثة.
٦. ابن بابويه، محمد بن علي (١٤١٦ق). *الخصال*، قم، جامعه مدرسين.
٧. \_\_\_\_\_ (١٣٩٥). *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران، اسلاميه.
٨. ابن بطة، عبيد الله بن محمد (١٤١٥ق). *الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانية الفرق المذمومة*، رياض، دار الراية.
٩. ابن حزم، علي بن احمد (١٤١٦ق). *الفصل في الملل و الأهواء و النحل*، بيروت، دار الكتب.
١٠. ابن حنبل، احمد (١٤١٦ق). *مسند احمد*، بيروت، مؤسسه الرسالة.
١١. ابن سيده، علي بن اسماعيل (١٤٢٩ق). *المحكم و المحيط الأعظم*، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٢. ابن شاذان، فضل (١٣٦٣). *الايضاح*، تهران، دانشگاه تهران.
١٣. ابن شعبه، حسن بن علي (١٣٦٣). *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسين.
١٤. ابن طاووس، علي بن موسى (١٤١٦ق). *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، قم، مؤسسه فرهنگي صاحب الامر.
١٥. ابن عساکر، علي بن حسن (١٤١٥ق). *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت، دار الفكر.
١٦. ابن ماجه، محمد بن يزيد (١٤١٨ق). *سنن ابن ماجه*، بيروت، دار الجيل.
١٧. ابن مزاحم، نصر (١٤٠٤ق). *وقعة صفين*، قم، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.
١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*، بيروت، دار الفكر.
١٩. ابن نجيم، زين الدين (١٤٢٢ق). *فتح الغفار بشرح المنار*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٠. احمدى، ياسر بن عبدالرحمن (١٤٣٤ق). *ملاحم آخر الزمان عند المسلمين و اهل الكتاب و آثارها الفكرية*، رياض، مجلة البيان.

۲۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۲۲. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. اصفهانی، أبو نعیم (۱۴۰۵ق). *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۴. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۰۸ق). *ضعیف الجامع الصغیر وزیادته*، بیروت، المكتب الاسلامی.
۲۵. امین، احسان (۱۴۲۱ق). *التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیعة الإمامیة*، بیروت، دارالهادی.
۲۶. اویسی، کامران (۱۴۰۳ق). *قلمرو جهان اسلام و دفاع از آن از منظر تفسیر سیاسی قرآن*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

۲۷. \_\_\_\_\_ (بهار و تابستان ۱۴۰۰). *چیستی اصطلاح حدیثی روایت منتقله و ملاک انتقال و نقد و بررسی آن*، حدیث پژوهی، ش ۲۵، ص ۲۷۵ - ۳۰۰.

۲۸. ایوب، حسن (۱۴۲۵ق). *الحديث فی علوم القرآن والحديث*، اسکندریه: دارالسلام.
۲۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۳۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. بیهقی، ابوبکر (۱۴۱۴ق). *استدراکات البعث والنشور*، بیروت، دار الفکر.
۳۱. پور امینی، محمد باقر (۱۳۹۲). *تافته جدا بافته: نقد جریان های سلفی وهابی*، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان.

۳۲. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *سنن الترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۴. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۸). *اندیشه سیاسی شهید صدر*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۵. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲). *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۳۷. خمینی، روح الله (۱۴۰۰). *دانشنامه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.

۳۸. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، جامعه مدرسین.
۳۹. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق، دار الفکر.
۴۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة.



۴۱. خویی، ابو القاسم (بی تا). **معجم رجال الحديث**، قم، آل البيت.
۴۲. دانی، عثمان بن سعید (۱۴۱۶ق). **السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها**، ریاض، دار العاصمة.
۴۳. ذبیح اللهی منظری، مرتضی (۱۳۹۶). **تکفیر در اندیشه القاعده**، تهران، میراث فرهیختگان.
۴۴. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق). **الخرائج والجرائح**، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.
۴۵. رومی، فهد (۱۴۱۸ق). **اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر**، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۶. سبط ابن جوزی، ابوالمظفر (۱۴۰۱ق). **تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأمة**، بیروت، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام.
۴۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله.
۴۸. شایسته نژاد، علی اکبر (بهار و تابستان ۱۳۹۰). **جایگاه تحف العقول در منابع روایی شیعه**، علوم حدیث، ش ۱ و ۲، ص ۲۴۵ - ۲۶۱.
۴۹. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). **نهج البیان عن كشف معانی القرآن**، قم، نشر الهادی.
۵۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق). **المعجم الأوسط**، قاهرة، دار الحرمین.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). **الأمالی**، قم، دار الثقافة.
۵۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). **التبیان فی التفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). **رجال**، قم، جامعه مدرسین.
۵۵. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات اسلام.
۵۶. عالمی، علیرضا (۱۳۸۹). **آسیب شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه های سید حسین نصر**، قم، جامعه المصطفی.
۵۷. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۳۲۱). **الوجیزة فی علم الدراریة**، تهران، بی جا.
۵۸. عاملی نباطی، علی (۱۳۸۴). **الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم**، نجف، مكتبة الحیدریة.
۵۹. عسکری، امام حسن بن علی (۱۴۰۹ق). **التفسیر المنسوب الى الامام العسکری عليه السلام**، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.

۶۰. غنیمان، عبدالله (۱۴۱۲ق). *مختصر منهاج السنة لأبي العباس أحمد بن تيمية*، بريطانيا، دار الأرقم.
۶۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۶۲. قاضی عیاض، عیاض بن موسی و ملاعلی قاری (۱۴۲۱ق). *شرح الشفاء*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ق). *التذکرة فی أحوال الموتی وأمر الآخرة*، بیروت، المكتبة العصرية.
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
۶۵. کراجکی، ابو الفتح (۱۴۱۰ق). *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*، قم، دار الحدیث.
۶۷. لمبتون، ان. کی. س (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در اسلام*، تهران، عروج.
۶۸. محمدی ثانی، مریم (۱۳۹۲). *بررسی فقه الحدیثی ملاحم نهج البلاغه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۶۹. محمدی صبور، حمید (۱۳۹۴). *فرماندهان تکفیر*، قم، نشر مشعر.
۷۰. مدرس، محمد تقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین.
۷۱. مطهری نیا، محمود و عبدالله موحدی محب (پاییز ۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین در موضوع اشراط الساعة، مطالعات تفسیری*، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۴.
۷۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۷۴. مؤدب، سیدرضا و کامران اویسی (بهار و تابستان ۱۳۹۵). *اعتبارسنجی صدوری و بررسی فقه الحدیثی حدیث لعن امت*، حدیث پژوهی، ش ۱۵، ص ۱۲۳-۱۴۲.
۷۵. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق). *الإفصاح فی فقه اللغة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۷۶. میبیدی، رشید الدین (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷۷. نساج، حمید و نصیبه عبدی پور و پرویز جمشیدی مهر (زمستان ۱۳۹۶). *علل ظهور و تکوین گروه‌های تکفیری در جهان اسلام، از تقابل زندگی قبیله‌ای با مدنیت تا تقابل سنت با مدرنیته؛ مطالعه موردی: خوارج و داعش*، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ش ۲۳، ص ۱۸۵-۲۰۷.
۷۸. نعمانی، محمد بن ابی زینب (۱۳۹۷). *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۷۹. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزند مولف.
۸۰. نوری، حسین (۱۴۱۷ق). *خاتمة المستدرک*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.

